YAS-E-NO DAILY
◆ روزنامه صبح ایران ◆
یاس نو
ضمیمه
یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۲ سال اول شماره ۲۶۳

۷ گفت‌وگو با محمدعلی عمویی
ناهید خیرابی

۸ توتالیتاریانیسم و نظام کاریزمایی
یارمحمدقاسمی

۹ گفت‌وگو با عبدالکریم سروش
بنی‌جمالی - نخعی

۱۰ اعتصاب برای حصوصی سازی
علی حق

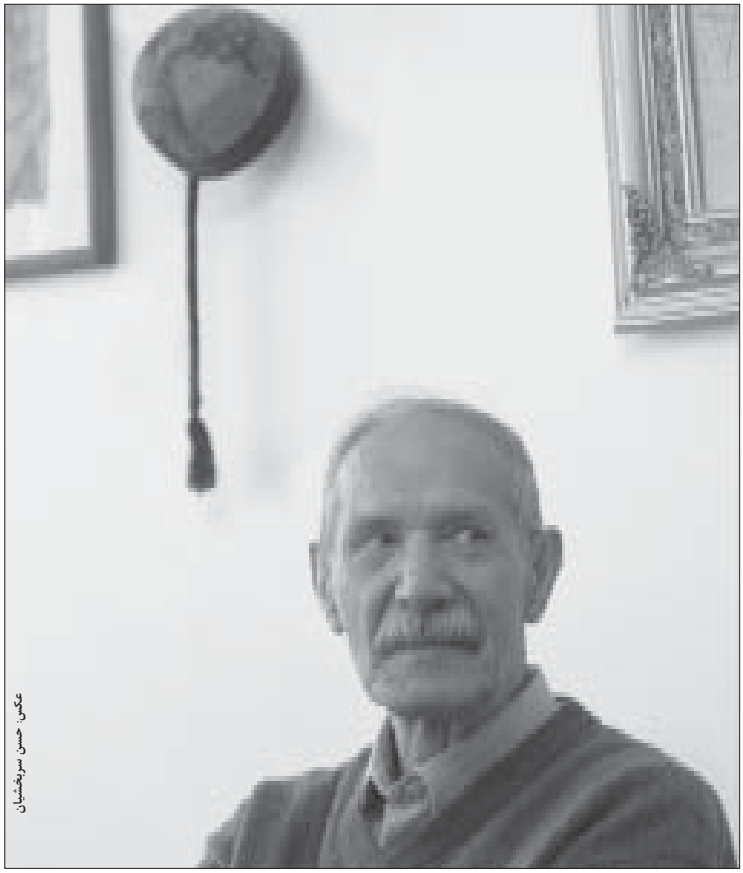
عکس: حسین سرنخشیان

مردم از تحصن حمایت می‌کنند

گفت‌وگو با محمدعلی عمویی

محمدعلی عمویی با نزدیک به ۶۰ سال سابقه مبارزاتی، ۳۷ سال از عمر خود را در زندان سپری کرده است.
او همچنان به برقرای دموکراسی در کشور از شیوه‌های مسالمت‌آمیز امیدوار است و در این راستا،
نسبت به سرنوشت انتخابات مجلس هفتم حساسیتی ویژه دارد. گفت‌وگوی ما با عمویی را در فضای تحولات مرتبط با تحصن نمایندگان، می‌خوانید.

آقای عمویی ارزیابی شما از عملکرد اصلاح‌طلبان تا مقطع اعلام نظر شورای نگهبان در مورد کاندیداهای مجلس هفتم چیست؟

ارزیابی عملکرد اصلاح‌طلبان محدود به روش و عملکرد کنونی آنها در اعتراض به ردصلاحیت‌ها و نسبت به شیوه و عملکرد شورای نگهبان نمی‌شود. واقعیت این است که پس از انتخابات خرداد ۷۶ و روی کار آمدن آقای سیدمحمد خاتمی و همچنین پس از انتخابات برای مجلس ششم، فضای عمومی جامعه ایران پتانسیل جدیدی را برای اصلاحات فراهم آورده بود. شور و التهاب مردم و کثرت عددی مشارکت کنندگان در انتخابات. همه حکایت از اشتیاق و علاقه وافر مردم و رأی‌دهندگان برای رفع کاستی‌ها و بهبود بخشیدن به شرایط دشوار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بود. به گمان من، آقای رئیس جمهور و همچنین نمایندگان اصلاح‌طلب در مجلس شورای اسلامی، به بهترین وجهی می‌توانستند از این پتانسیل عظیم استفاده کنند. با کمال تأسف مراد برخی اصلاح‌طلبان از لفظ «مردم» با آنچه معمولاً از مردم مراد می‌شود، متفاوت بود. آنها مردم را فقط در روز انتخابات و در کنار صندوق‌های رأی می‌دیدند و در فاصله دو انتخابات مردم به کلی فراموش می‌شدند. این در حالی است که تقسیم قوا در کشور ما آنچنان است که اصلاح‌طلبان با وجود کثرت عددیشان در مجلس شورا، توانایی پیشبرد نظراتشان را در مقابل تصمیمات شورای نگهبان و دیگر نهادهای غیرانتخابی نخواهند داشت. اینان بدون تکیه به رأی‌دهندگانی که آنها را به مجلس فرستاده بودند، خواستار انجام پاره‌ای اصلاحات بودند و با توجه به توازن قوای موجود بدون تردید هر جا نظرات و مصوبات اینها با مصالح، منافع و نظرات مخالفانشان رودررو بود، با سدی مواجه می‌شدند که برای آنها غیرقابل عبور بود. به همین علت، ما شاهد این هستیم که به‌رغم آنکه در دوره انجام اصلاحات فضای عمومی جامعه ایران بهبود نسبی پیدا کرد. ولی آنچه از اصلاح‌طلبان انتظار می‌رفت، عملی نشد و نشانه آن هم درواقع همین سرخوردگی و احساس نومیدی است که در مردم، در قبال اصلاح‌طلبان به وجود آمد. واقعیت این است که امروز نگاه مردم نسبت به آنچه در کشور می‌گذرد، یک نگاه بی‌تفاوت ناشی از عملکرد مخالفان اصلاحات و نیز اصلاح‌طلبان است. البته عده‌ای می‌گویند که اصلاح‌طلبان وعده دادند و نخواستند کاری کنند و عده‌ای دیگر تأکید دارند آنها به لحاظ موانع و مخالفت‌هایی که مخالفان اصلاحات در قبال مصوبات آنها انجام دادند، نتوانستند کاری کنند؛ اما به هر جهت، اصلاح‌طلبان امروز در یک نقطه حساس تاریخی قرار گرفته‌اند.

همانطور که می‌دانید هیأت‌های نظارت بر انتخابات مجلس هفتم در روز ۲۰ دی‌ماه نظر خود را مبنی بر رد صلاحیت و یا عدم احراز صلاحیت حدود ۴ هزار تن از نامزدهای نمایندگی مجلس که عمدتاً از اصلاح‌طلبان بودند، اعلام کردند. از این تعداد، حدود ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس ششم هستند؛ این حرکت شورای نگهبان را که مبتنی بر نظارت استصوابی است چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیت این است که نظام حکومتی سیاسی کنونی ایران سال‌هاست که به لحاظ مشکلات ساختاری، به ناکارآمدی غریبی گرفتار آمده است. دوگانگی قدرت در ارکان اصلی حاکمیت، هرگونه اقدام اصلاحی را که پاسخگوی کف مطالبات بر حق و انباشته‌شدن مردم بوده، با ناکامی مواجه ساخته است.

بسیاری از مصوبات اصلی نمایندگان مجلس با سد سدید وتو روبه‌رو شده است. شورای نگهبان ـ خود را پاسخگوی هیچکس، حتی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نمی‌داند. جمهوریت که رکن اساسی آن رأی مردم از طریق انتخاب نمایندگان مستقیم آنها معنا می‌یابد، به کلی نادیده گرفته می‌شود و اینک از آن پیکری نحیف و رنگ باخته باقی مانده است. اصولاً اصطلاح «احراز» صلاحیت در قانون نیامده است. جمهور مردم متکی بر آرای مستقیم مردم است. مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند. این اصل مصرحه در قانون اساسی است. این اصل مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر است که ایران ازجمله کشورهای متعهد به این اصل است. مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند و برای انجام و برخورداری از این حق، حق شرکت در انتخابات. حق نامزدی را برای انتخاب شدن بر مبنای مقررات انتخاباتی را دارند و از این طریق اعمال حق تعیین سرنوشتشان انجام می‌گیرد. مسأله احراز صلاحیت به این معناست که آیا مدارک کافی وجود دارد که نشان دهد کسی جرمی، جنایتی، اقدام خلاف مصالح مملکتی و از اینگونه کارها انجام نداده است. تا بعد، صلاحیت او محرز بشود. نه اینکه اصولاً هر شهروند ایرانی صالح برای شرکت در انتخابات و صالح برای قرار گرفتن در معرض داوری مردم است. این نکته اول که برخلاف قانون در شورای نگهبان اعمال شده است. دوم اینکه من بارها به این مطلب اشاره کرده‌ام که اساس جمهوریت تکیه بر آرای مستقیم مردم است. بارها هم در کلام مسؤولان بلندمرتبه به نقل از رهبر فقید انقلاب، عباراتی نقل می‌شود مبنی بر اینکه «میزان رأی ملت است» یا «مجلس در رأس امور است» که این همه درواقع نشانگر اعتبار اصلی آرای مستقیم مردم و اصل براتنی است که وجود دارد و بر آن تکیه می‌شود.

اما اینکه چیزی به نام نظارت استصوابی به شکل موجود جزو اختیارات شورای نگهبان تلقی می‌شود. به هیچ‌وجه قانون اساسی بر چنین امری حکم نمی‌کند. شورای نگهبان از حق نظارت بر صحت اجرای انتخابات برخوردار است. یعنی کسی رأی خرید و فروش نکند. کسی از آرای مردم سوءاستفاده نکند و... نظارت صحیح و عادلانه به معنای تعیین افرادی در مرحله اول توسط شورای نگهبان و در مرحله دوم ارائه لیستی به مردم برای رأی دادن به آنها نیست. یعنی درواقع، انتخابات مستقیم تبدیل می‌شود به انتخابات دو مرحله‌ای. چیزی که به کلی مغایرت با قانون اساسی و روح جمهوریت دارد.

عکس‌العمل نمایندگان به رد صلاحیت‌های غیرقانونی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در خصوص این سؤال، مختصر توضیحی در پاسخ سؤال نخستین شما داده شد. گرچه در این مرحله نقد و انتقاد عملکرد اصلاح‌طلبان را چندان جایز نمی‌دانم و فکر می‌کنم بایستی به فکر راه‌حلی برای مشکل کنونی بود. با این حال معتقدم بسیاری از اصلاح‌طلبانی که در این سال‌های اخیر دست به کوششی زدند تا خونی تازه در این پیکر جاری کنند. با عقب‌نشینی‌های مکرر در مواجهه با سرسختی مخالفان اصلاحات و نهادهای انتصابی، نتوانستند یا نخواستند گرهی از این کار فروبسته بگشایند. اما تحصن کنونی نمایندگان مجلس در اعتراض به رد صلاحیت‌های گسترده نامزدهای انتخابات مجلس هفتم، اقدامی است هرچند دیرهنگام. اما جلوه‌ای از خواست بسیاری از کسانی است که با رأی خود، آنها را به مجلس فرستادند. به جرأت می‌توان ادعا کرد که همین مردمی که با آن شور و نشاط در انتخابات گذشته اعم از انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس، مشارکتی مثال‌زدنی داشتند. این روزها ناامید از هرگونه اثربخشی آرای خود هستند و آشکارا دم از رویگردانی از حضور در برابر صندوق‌های رأی می‌زنند. مردم، اقدام معترضانه به حق و قانونی نمایندگانشان را در صورت تداوم، به این شکل و یا به هر شکل ممکن دیگر، تحسین می‌کنند و مورد تأیید قرار می‌دهند.

به گفته اصلاح‌طلبان در استان‌هایی چون مرکزی، فارس، خوزستان، خراسان، کهکیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و دیگر استان‌ها حرکت‌های آرام و قانونی در جهت حمایت از منتحصنان آغاز شده است. از سوی دیگر، این حرکت‌ها در میان مردم عادی بازتاب کمتری داشته است. نظر شما در این مورد چیست؟

مردم از هرگونه مقاومت مدنی در مقابل سرسختی‌های مخالفان اصلاحات، راضی و خوشحال هستند. اما بروز آشکار این تأیید و حمایت به علت نبود نهادهای دموکراتیک، احزاب و سازمان‌های مردمی ممکن نشده و این خلأ مانع از تجلی پشتیبانی و تأیید چشمگیر مردم از اصلاح‌طلبان شده است. توده مردم سازمان نیافته هرگز نمی‌توانند مطالبات و احساسات خود را به سامان کنند و به نمایش بگذارند و این خود ثمره فرصت‌سوزی‌هایی است که در چند سال اخیر در کارنامه حرکت اصلاحات به ثبت رسیده است. این یکی از انتقادات جدی نسبت به عملکرد اصلاح‌طلبان است. امروز مردم از این مقاومت مدنی راضی هستند. از این تحصنی که نمایندگان اصلاحات در اعتراض به رد صلاحیت‌های گسترده انجام می‌دهند حمایت می‌کنند. ولی هرگز امکان پیدا نکرده‌اند که سازماندهی شوند. متشکل شوند و حضور نیرومندی را در جهت حمایت و تأیید این مقاومت مدنی از خود نشان بدهند.

آقای عمویی، برخی از اصلاح‌طلبان در مقابل این انتقاد که چرا مردم را سازماندهی نکرده‌اید، می‌گویند سازماندهی و تحزب در ایران یک پدیده نوپاست، ما هم تازه به این فکر افتاده‌ایم، آیا این تبیین صحیح است؟

خیر به هیچوجه صحیح نیست. بعد از انقلاب مشروطه و از یک قرن پیش، تشکل‌هایی در جهت ارائه نظرات و پیشنهادات و راهکارهایی به منظور بهبود شرایط اجتماعی، برای تحصیل حقوق اساسی مردم وجود داشته است. ما از صدر مشروطیت شاهد احزاب عدالت، عامیون و اجتماعیان، که به اصطلاح امروزی سوسیال دموکرات هستند، حزب کمونیست ایران و حزب دموکرات و... بوده‌ایم. بعد اینها درنتیجه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سرکوب شدند ولی باز فعالیت‌ها به اشکال مختلف ادامه پیدا کرد تا اینکه مجدداً در سال ۱۳۱۰ در معرض سرکوب قرار گرفتند که دستگیری ۵۳ نفر و محاکمه و زندان آنها در این دوره شاخص است. با پایان گرفتن دوران دیکتاتوری رضاخان و آغاز مرحله نوینی در جامعه ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، فعالیت حزبی، تشکیلاتی، به نحو گسترده‌ای در دهه ۲۰ و تا آغاز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ادامه داشت. تحزب در سطح بسیار گسترده‌ای طی این دهه در بر گیرنده بسیاری از مردم علاقه‌مند به سرنوشتشان بود. حزب توده ایران، حزب دموکرات قوام‌السلطنه، حزب اراده ملی، حزب عدالت، حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، پان ایرانیست‌ها، سومکی‌ها و سرانجام جبهه ملی ایران که در بر گیرنده بسیاری از احزاب ملی گرا بود. همه نشانگر فعالیت گسترده حزبی در ایران بود. اتفاقاً امر تحزب در کشور ما سابقه نسبتاً دیرینی دارد. اما آنچه مبارزات حزبی در کشور ما را با دیگر کشورها متمایز می‌سازد. نبود معیارهای دموکراتیک و درنتیجه سرکوب احزاب در دوره‌هایی بوده است که امکان فعالیت داشتند. سرکوب و حتی امحا، فیزیکی فعالان سیاسی همواره راه را بر فعالیت حزبی و تشکیلاتی فرو بسته است. ما در تمام دوران تاریخی خودمان حتی پس از انقلاب هم شاهد این بوده‌ایم؛ در سال‌های اول انقلاب هم. عرصه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی نسبتاً گسترده بود. صرفنظر از اشتباهاتی که اینجا یا آنجا توسط سازمان‌ها و احزاب سیاسی رخ داد. اما سرکوب این احزاب و حذف کامل آنها حتی به صورت حذف فیزیکی، نشانه نبود شرایط تحزب نیست و یا نشانه نبود سابقه تاریخ فعالیت سازمانی نیست. اگر عده‌ای بر این امر تکیه می‌کنند. به گمان من این به لحاظ نگرشی است که اصولاً نسبت به مردم دارند. از مردم نمی‌توان تنها در روزهای انتخابات و در پای صندوق آرا یاد کرد. اصلاح‌طلبانی که به اعتراف خود تنها ۳۰ درصد از قدرت را در اختیار دارند، باید بدانند که یگانه پشتیبان و منشأ قدرت آنان، همان مردمی هستند که با رأی خویش آنان را به نمایندگی برگزیدند و باز همان مردم هستند که می‌توانستند و می‌توانند پشتوانه مصوبات ترقی‌خواهانه و حرکات آنها در راستای تحقق مطالبات آنان باشند. متأسفانه اصلاح‌طلبان هیچ کوششی در جهت سازماندهی هواداران خویش به عمل نیاوردند. آنها می‌توانستند همان ستادهای انتخاباتی خود را پس از برگزاری انتخابات، به صورت هسته‌های نخستین سازماندهی هواداران خویش درآورند.

آقای عمویی برگردیم به مسأله امروزمان یعنی انتخابات و تحصن اعتراضی نمایندگان رد صلاحیت شده . برخی از مفسران و فعالان سیاسی معتقدند که کل ماجرای انتخابات یعنی ردصلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان و تحصن از سوی اصلاح‌طلبان پروژه خود حاکمیت است که به این ترتیب با تأیید اقلیتی از نمایندگان رد صلاحیت شده، مردم را به پای صندوق‌ها بکشانند؟

بدون تردید این نوع اظهارنظرها نشانه عدم اعتمادی است که به‌طور گسترده طی سالیان اخیر در نظرات مردم پدید آمده است. پیش‌بینی و پیشگویی و حدس و گمان بر اینکه آیا ریشه این اقدامات این چنین بوده است یا آنچنان بوده است، کمتر می‌تواند مبنای یک تحلیل سیاسی علمی قرار بگیرد. آنچه رخ داده است به گمان من یک مقاومت مدنی است و برای نتیجه‌بخش بودن آن، ایستادن، پیگیری کردن و اتکا به اصل اساسی حق تعیین سرنوشت، توسط مردم لازم است. اگر راهکار اصلاح‌طلبان در جهت پی‌گیری برای تحقق این اصل اساسی باشد، یعنی اتخاذ یک استراتژی نسبتاً دراز مدت برای عملی ساختن اصلاحاتی در قانون اساسی (که می‌تواند به صورت متمم صورت گیرد که البته در تاریخ کشور ما هم بی‌سابقه نیست)، کاستی‌های موجود قانونی برطرف خواهد شد و این مقاومت مدنی نتیجه‌بخش خواهد بود.

محمدرضا خاتمی (سخنگوی منتحصنان) در مصاحبه مطبوعاتی روز جمعه ۲۶ دی‌ماه بارها عنوان کرد که شورای نگهبان هیچ حرکتی در جهت اظهارات اخیرمقام رهبری انجام نداده است و ظاهراً این نگرانی وجود دارد که شورای نگهبان به کار خود بدون توجه به سخنان ایشان ادامه دهد. نظر شما چیست؟

آنچه آقای محمدرضا خاتمی مورد توجه قرار داده‌اند، اشاره به توصیه‌ای است که به هنگام دیدار اعضای شورای نگهبان با رهبری انجام گرفت. جوهره این مطلب درواقع توصیه به تأیید صلاحیت نمایندگان کنونی مجلس بود. ولی واقعیت این است که مسأله فقط رد صلاحیت نمایندگان کنونی مجلس نیست. رد صلاحیت به مراتب گسترده‌تر از این تعداد نمایندگان مجلس است. اساساً راهکار فراتر از مسأله انتخاب یا عدم انتخاب این یا آن فرد است.

اگر فقط تعداد محدودی از نمایندگان رد صلاحیت شده تأیید صلاحیت شوند و منتحصنان نیز این را بپذیرند...

این مطلب از دو زاویه قابل بحث است. بخش اول مربوط به پذیرش یک چنین امتیاز محدودی از سوی اصلاح‌طلبان است که این در حرکت مقاومت مدنی نشانه خوبی نیست. درواقع نوعی سازش و نوعی مصالحه به حساب حقوق مردم و بی‌اثر کردن این مقاومت مردم است. زاویه دیگر، مسأله حقوق مردم است. اصلاً سخن بر سر این نیست که چه کسی نماینده بشود، چه کسی نشود؛ مسأله عبارت است از اصل رد صلاحیت مردم. مسأله اساسی عبارت است از تعیین حق سرنوشت مردم. یعنی مردم آزادانه و عادلانه توانایی این را داشته باشند که از این حق خودشان که تعیین سرنوشتشان است، به درستی استفاده بکنند. مضافاً بر این، این یک وجه قضیه است. اساساً مسأله انتخابات آزاد، آغاز کار دموکراتیک است. بعد مسأله این است که آیا این آرا اثربخش هست یا نیست؟ یعنی نمایندگانی که به اتکای آرای مردم به مجلس رفته‌اند، این نمایندگان و مصوباتشان قدرت قانونی و اجرایی دارد یا خیر؟ مسأله فقط رد صلاحیت نیست. مسأله وتو شدن مصوبات نمایندگان مردم توسط شورای نگهبان هم هست. بنابراین، این مقاومت مدنی، اهدافی فراتر از مسأله رد صلاحیت‌های نمایندگان مجلس باید داشته باشد.

ولی همانطور که می‌دانید منتحصنان بارها تأکید کرده‌اند که هدفشان از این تحصن فقط اجرای انتخابات آزاد و قانونی است.

بله. ببینید، در مرحله کنونی، مسأله انتخابات مدنظر منتحصنان است و چون انتخابات با رد صلاحیت گسترده مواجه شده، اقدامی که اکنون به صورت تحصن نمایندگان مجلس ششم انجام گرفته، متوجه پاسخ شایسته دادن به این عمل غیرقانونی هیأت‌های نظارت است. بنابراین طبیعی است که درحال حاضر شعار اینها و هدف اینها انجام انتخابات آزاد و عادلانه است. اما آنچه اصولاً در برنامه اصلاح‌طلبان باید بگنجد اصلاً محدود به انتخابات کنونی نیست. قبلاً اشاره کردم که اگر اصلاح‌طلبان خواستار اصلاح امور به معنای واقعی کلمه باشند، این نیازمند تدوین استراتژی درازمدتی است که تمام مبانی حقوقی لازم برای پی‌ریزی یک جامعه دموکراتیک را در نظر گرفته باشد.

چنانچه تحصن به اهداف خود برسد، یعنی صلاحیت کلیه کاندیداهایی که غیرقانونی رد صلاحیت شده‌اند، تأیید شود و به عبارتی انتخاباتی آزاد، قانونی و عادلانه برگزار گردد، در آن صورت اصلاح‌طلبان راه یافته به مجلس و بقیه اصلاح‌طلبان برای احتراز از مسائل گذشته چه باید بکنند؟

این برمی‌گردد به مسأله اثربخشی آرای مردم. چون واقعاً تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از مصوبات مهم نمایندگان مجلس ششم با مخالفت شورای نگهبان مواجه شده است. یعنی به این ترتیب باز هم رأی رأی‌دهندگان بی‌ثمر و بی‌خاصیت باقی مانده است. درست به همین علت است که مردم امروز، تمایل زیادی برای شرکت در انتخابات ندارند. مسأله فقط این نیست که شورای نگهبان رد صلاحیت گسترده می‌کند. اصلاً قبل از اینکه شورای نگهبان رد صلاحیت گسترده بکند، مردم به سودمندی انتخابات اطمینان نداشتند. چرا؟ برای اینکه زمانی که اکثریت در مجلس از آن اصلاح‌طلبان بود، مصوباتشان با وتو روبه‌رو می‌شد. در بهترین شرایط، یعنی اگر منتحصنان موفق بشوند به اهدافشان که عبارت است از منتفی شدن رد صلاحیت‌ها دست بیابند و به فرض اینکه از حمایت گسترده مردم در انتخابات هم برخوردار بشوند. تازه شرایط مجلس ششم پدید می‌آید. در مجلس ششم لوایح دوگانه رئیس‌جمهور که به کلی فراموش شد. قانون مطبوعات آنچنان شد. قانون رفع تبعیض، قانون منع شکنجه و... یعنی هر قانونی که واقعاً بخشی از حقوق دموکراتیک مردم را، حتی بخشی از حقوق مطرح در قانون اساسی را در برداشت، با ناکامی مواجه شد. بنابراین مسأله همانطور که اشاره کردم، استراتژی بلندمدتی بر پایه ساماندهی مردم است. چون یگانه ابزار قدرت اصلاح‌طلبان مردم هستند. آنها در جای دیگر قدرت ندارند. این مردم هم به صورت پراکنده تبدیل به نیرو نخواهند شد. ولی در صورت تشکل و آموزش و بر پایه برنامه‌های معینی که به‌طور مسالمت‌آمیز، به طور قانونی و هدفمند که اینها بدانند چه می‌خواهند و چگونه باید آن را به دست بیاورند، می‌شود کار کرد. به گمان من راهکار، راهکار درازمدتی است که سرانجام به نتیجه خواهد رسید.

تحصن هرچند دیرهنگام نمایندگان مجلس جلوه‌ای از خواست بسیاری از کسانی است که با رأی خود، آنها را به مجلس فرستادند ... مردم، اقدام معترضانه به حق و قانونی نمایندگانشان را در صورت تداوم، به این شکل و یا به هر شکل ممکن دیگر، تحسین می‌کنند و مورد تأیید قرار می‌دهند

مردم از هرگونه مقاومت مدنی در مقابل سرسختی‌های مخالفان اصلاحات، راضی هستند، اما بروز آشکار این تأیید و حمایت به علت نبود نهادهای دموکراتیک، احزاب و سازمان‌های مردمی ممکن نشده است. متأسفانه اصلاح‌طلبان هیچ کوششی در جهت سازماندهی هواداران خویش به عمل نیاوردند